

سیاستگذاری امنیت منطقه‌ای متداخل و رقابتی در قفقاز

عباس مصلی نژاد*

استاد علوم سیاسی، دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۱/۲۲ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۰۷/۱۳)

چکیده

نظام‌های امنیت منطقه‌ای در سال‌های بعد از جنگ سرد با تغییرهای مشهودی روبه‌رو شده است. برخی از نظریه‌پردازان علت آن را «سیاستگذاری رشد نهادهای امنیت منطقه‌ای» می‌دانند. اگرچه درباره ارزش‌های امنیتی و راهبردی نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی اتفاق نظر چندانی وجود ندارد، واقعیت این است که این نهادها از اوایل دهه ۱۹۹۰ به بعد، رشد چشمگیری پیدا کرده‌اند. پیش از جنگ جهانی دوم، نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی رسمی چندانی در فرایند سیاستگذاری امنیتی وجود نداشت. پرسش بنیادین این نوشتار این است که «فرایند و نشانه‌های سیاستگذاری امنیت منطقه‌ای قفقاز چه ویژگی و نشانه‌ای دارد؟» فرضیه نوشتار بیانگر آن است که «سیاستگذاری امنیت منطقه‌ای قفقاز در دوران بعد از جنگ سرد، ماهیت متداخل و رقابتی دارد». چارچوب نظری نوشتار براساس «سیاستگذاری امنیت متداخل در فضای شبه‌آشوب» است. در تنظیم نوشتار از روش‌شناسی «تحلیل محتوا و تحلیل داده‌ها» استفاده می‌شود.

کلیدواژه‌ها

امنیت‌سازی، امنیت متقاطع، چندجانبه‌گرایی نهادی، سیاستگذاری امنیتی، محیط امنیتی قفقاز، منطقه‌گرایی.

* Email: mossalanejad@ut.ac.ir

مقدمه

سیاستگذاری امنیتی در مناطق بحرانی یکی از نگرانی‌های اصلی نهادهای پژوهشی و مراکز مطالعاتی محسوب می‌شود. امنیت‌سازی در مناطقی همانند قفقاز از این نظر اهمیت دارد که می‌توان ریشه‌های تاریخی تعارض را در سیاست کشورها ملاحظه کرد. هرگاه جلوه‌هایی از اقتدارگرایی به وجود آید، کشورها در وضعیت کنش همکاری جویانه قرار دارند. «قفقاز محل رویارویی‌های خشونت‌بار گروه‌هایی است که دارای قالب‌های فرهنگی، هویتی و تاریخی متفاوتی هستند. در قرن ۱۶، ساختار امنیت منطقه دستخوش تغییر شد. در این زمان به جای چرخه امپراتوری‌های تغییریابنده، روس‌ها توانستند در قرن ۱۸ تا ۲۰ این منطقه را در امپراتوری روبه‌گسترش خود سازماندهی نمایند» (Akiner, 2014: 4).

در سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۱۶، زمینه ارتقای مرحله‌ای نهادهای امنیت منطقه‌ای فراهم شده است. چنین فرایندی در تأثیر رهیافت‌های کارکردگرایی، کارکردگرایی جدید، منطقه‌گرایی و همگرایی قرار گرفته و زمینه انجام اقداماتی از جمله صلح‌بانی، حل اختلافها، کنترل تسلیحات و هماهنگ‌سازی سیاست خارجی را می‌توان در شمار نشانه‌های سیاستگذاری امنیت منطقه‌ای در قفقاز دانست. در این فرایند، بحران‌های منطقه‌ای را باید عامل اصلی شکل‌گیری فرایندی دانست که زمینه‌های لازم برای امنیت‌سازی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.

بخشی از سیاستگذاری‌های امنیت منطقه‌ای قفقاز مربوط به مشارکت در قالب همکاری‌های امنیتی با سازمان ملل و سایر نهادهای منطقه‌ای و میان‌منطقه‌ای بوده است. در این حوزه جغرافیایی مجموعه‌ای از سازمان‌های دولتی، غیردولتی و بین‌دولتی کارویژه اجرای فرایندهای امنیت‌سازی در قفقاز را بر عهده دارند. در این زمینه تا سال ۲۰۱۶، هفده سازمان منطقه‌ای روند فعالیت‌های مشترک صلح‌بانی و صلح‌سازی در منطقه قفقاز را بر عهده داشته‌اند. شاخص‌ها و فرایندهای تاریخی، تأثیر خود را بر پوشش‌های امنیت منطقه‌ای در اوراسیای مرکزی به جا می‌گذارد. به همین دلیل در تبیین فرایندهای سیاستگذاری امنیت منطقه‌ای قفقاز، موضوعات جغرافیایی- فرهنگی اهمیت ویژه‌ای دارند. نظریه‌پردازان امنیت راهبردی بر این موضوع تأکید دارند که اگر منطقه‌ای در وضعیت تقاطع فرهنگ‌های متنوع قرار گیرد، در آن شرایط با مشکلات امنیتی روبه‌رو خواهد شد. بنابراین درک واقعیت‌های محیط امنیت منطقه‌ای قفقاز نیازمند آن است که آگاهی فراگیر و همه‌جانبه از واقعیت‌های کنش منطقه‌ای بازیگرانی همانند جمهوری

آذربایجان، ارمنستان، گرجستان، منطقه خودمختار نخجوان، منطقه خودمختار ناگورنو-قره‌باغ، آجاریا، آبخازیا و اوستیا به‌دست آید (Shearman, 1995: 98).

۱. تأثیر شکل‌بندی‌های ژئوپلیتیکی قفقاز در سیاستگذاری امنیت منطقه‌ای

قفقاز به‌دلیل موقعیت و ویژگی‌های خاص خود همواره منطقه‌ای مهم و راهبردی به‌شمار می‌رود. پس از فروپاشی اتحاد شوروی و ظهور سه کشور مستقل در منطقه قفقاز بر اهمیت این منطقه افزوده شده است. اقدام‌ها پرشتاب امنیتی روسیه در واکنش نسبت به گرجستان در سال ۲۰۰۸ نشان می‌دهد که هنوز قدرت‌های بزرگ، از نیروهای مؤثر در تغییر و مدیریت شکل‌بندی ژئوپلیتیکی قفقاز هستند (Vaezi and Dadandish, 2011: 34).

واقعیت‌های ژئوپلیتیکی منطقه، بیانگر آن است که صادرات بخش زیادی از منابع نفت و گاز کشورهای قزاقستان و ترکمنستان در آسیای مرکزی نیازمند خطوط لوله‌ای است که از بخش‌های قفقاز جنوبی عبور می‌کنند؛ بنابراین هرگونه سیاستگذاری امنیت منطقه‌ای قفقاز آثار خود را در ارتباط با تحولات آسیای مرکزی به‌جا می‌گذارد (Schweller, 2006: 145).

۱.۱. سیاستگذاری امنیتی کنترل گذرگاه‌ها و مناطق بین‌فرهنگی در قفقاز

بندر سوخومی از میان «گذرگاه کلخوری» در روسیه از قفقاز بزرگ عبور می‌کند. این جاده راه ارتباطی مهمی برای روسیه تا دریای سیاه بوده است؛ تا همین اواخر، مسکو پایگاهی نظامی را در گادادوتا، شمال سوخومی و نیز سه پایگاه دیگر را در گرجستان حفظ کرده بود. شورش آبخازیا در سال ۱۹۹۲ آغاز شد که بنابر گفته‌های مقام‌های گرجی، از سوی روس‌ها نیز حمایت می‌شد. در آغاز درگیری‌ها، جدایی‌طلبان مسلمان ۲۶۰ هزار گرجی مسیحی را بیرون راندند و مشکل پناهندگی بزرگی را برای دولت تفلیس ایجاد کردند. ریشه‌های بحران سال ۲۰۰۸ روسیه و گرجستان را باید در ارتباط با تفاوت‌های فرهنگی و تضادهای مذهبی موجود در قفقاز ارزیابی کرد. روسیه همواره از سیاست سرکوب برای کنترل محیط منطقه‌ای بهره گرفته است. براساس چنین الگویی، نیروهای حافظ صلح روسی و گرجی در سال ۱۹۹۴ بحران اجتماعی و تضادهای منطقه‌ای را آرام کردند. اگرچه روسیه تلاش کرد تا اوستیای جنوبی را مستقل از گرجستان سازماندهی کند، تا سال ۲۰۱۴ نهادهای بین‌المللی و کشورهای منطقه‌ای استقلال اوستیا را به رسمیت نشناختند. فرایند یادشده نشان می‌دهد که احساس پیوستن اوستیا به روسیه از دهه ۱۹۹۰ یعنی

سال‌های بعد از فروپاشی اتحاد شوروی قوی بوده است. در چنین فرایندی بود که «دولت در تبعید» برای آبخازیا نیز در تفلیس تشکیل شده بود. در اوستیای جنوبی، شورش‌های ضد گرجستان در سال ۱۹۹۲ و دو سال بعد از رد وضعیت خودمختاری این منطقه که به‌عنوان بخشی از «جمهوری خودمختار کوهستانی» در دوران اتحاد شوروی به‌همراه اوستیای شمالی از آن برخوردار بود، آغاز شد. در محیط‌های بحرانی، شکل‌گیری «مجموعه‌های امنیت منطقه‌ای» کار دشواری خواهد بود (Cohen, 2008: 253).

در سال ۱۹۹۵، با درخواست مسیحیان اوستیای جنوبی برای کسب استقلال یا پیوستن ایشان به جمهوری مسلمان‌نشین اوستیای شمالی، نبردهای پراکنده یک‌بار دیگر شروع شد. در این دوره، نیروهای روسیه و اوستیای شمالی برای آرام‌کردن شورش‌ها مداخله کردند و خودمختاری آنجا دوباره برقرار شد. روسیه دوباره این شورش را آرام کرد و نیروهایی را برای تضمین خودمختاری در آنجا مستقر ساخت. اوستیای جنوبی به نسبت آبخازیا برای روس‌ها اهمیت راهبردی کمتری دارد. هرچند جاده نظامی اوستیا به طول ۱۷۰ مایل که از اوستیا عبور می‌کند و «آلگیر» در اوستیای شمالی را به «کوتایسی» و منطقه ساحلی «باتومی» در گرجستان متصل می‌سازد، یکی از دو مسیر مهم در سرتاسر قفقاز شمالی است.

۲.۱. سیاستگذاری امنیتی کنترل چالش‌های هویتی در قفقاز

تمام کشورهای حوزه مستقل هم‌سود به‌دلیل سازوکارهای اقتصادی و امنیتی دوران اتحاد شوروی به خدمات روسیه برای ارتقای موقعیت خود نیازمندند. از سویی روسیه نیز نگران است که تسلط خود را بر منابع انرژی این کشورها از دست بدهد. چنین فرایندی به معنای آن است که حضور پایگاه‌های روسیه در گرجستان و مجاورت نیروهای روسیه در مرزهای آن کشور با گرجستان توانایی آنان را برای تحرک منطقه‌ای کاهش می‌دهد. در این فرایند، نیازهای اقتصادی و صنعتی در شمار موضوعاتی است که وابستگی اقتصادی کشورهای حوزه قفقاز به روسیه را تداوم می‌دهد (Yakovlev, 2014:10).

الگوی مدیریت بحران در گرجستان و سازوکارهای امنیت‌سازی در قفقاز جنوبی می‌تواند به‌عنوان مدلی برای درک سیاستگذاری امنیت منطقه‌ای در محیط متداخل و رقابتی دانسته شود. رقابت روسیه و کشورهای غربی مشکلات امنیتی گرجستان را افزایش داده است. براساس چنین رقابت‌هایی بود که در دهه ۱۹۹۰، الگوهای مبتنی بر انعطاف‌پذیری روسیه در

دستور کار قرار گرفت. به همین دلیل بود که در سال ۱۹۹۸، مسکو نیروهای خود را از ساحل دریای سیاه گرجستان و نیمی از مرز زمینی آن با ترکیه خارج کرد (Cohen, 2008: 234). در سال‌های پایانی دهه ۱۹۹۰ روسیه مخاطرات خاص خود را داشت. مشکلات اقتصادی به موازات افول موقعیت راهبردی را باید در شمار مواردی دانست که سیاست روسیه در برخورد با قفقاز را تحت تأثیر قرار داد. واشنگتن نیز تلاش زیادی کرد تا نفوذ خود را در گرجستان افزایش دهد. کمک مستقیم آمریکا به گرجستان از سال ۱۹۹۷ به بعد، بالغ بر یک سوم از بودجه این کشور را شامل می‌شود. کمک‌های اقتصادی را باید یکی از ابزارهای اثرگذاری آمریکا و جهان غرب در منطقه قفقاز به‌ویژه گرجستان دانست (Pipes, 1997: 69).

۲. سیاستگذاری امنیتی رقابت ژئوپلیتیکی آمریکا و روسیه در قفقاز

در سال‌های بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، شواردنازه توانست موقعیت مناسبی در قفقاز به‌دست آورد. ایفای نقش سیاسی در گرجستان و انتخاب او به‌عنوان رئیس‌جمهور کشوری که در شمار واحدهای مستقل هم‌سود قرار داشت، الگوهای جدیدی از روابط ایالات متحده، کشورهای اتحادیه اروپا و گرجستان را به‌وجود آورد. مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی، رقابت‌های راهبردی و ضرورت‌های محیط منطقه‌ای منجر به گسترش تضادهایی شده که ناشی از رقابت نهفته قدرت‌های بزرگ در محیط‌هایی است که موقعیت ژئوپلیتیکی یا منابع اقتصادی گسترده‌ای دارند.

ضرورت‌های سیاستگذاری امنیت منطقه‌ای در محیط‌های رقابتی و متداخل، زمینه نقش‌یابی قدرت‌های بزرگ به‌عنوان بازیگر مداخله‌گر در محیط منطقه‌ای را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. در روند بحران گرجستان نشانه‌هایی از گسترش بحران در شرایط تهدید امنیتی زمینه مداخله روسیه برای کنترل محیطی را به‌وجود آورد. واشنگتن حامی ترتیبات اجراشده از سوی شواردنازه با شرکت‌های نفتی غرب برای ایجاد خط لوله تازه‌ای از باکو تا گرجستان و سپس به دریای سیاه برای انتقال نفت دریای خزر بوده است (McFaul, 1999: 407).

همکاری ایالات متحده با دولت قفقاز به فرایندهای دولت‌ساز، هنجارساز، نهادساز و نخه‌ساز معطوف بوده است. به همین دلیل گرجستان را باید در شمار کشورهایی دانست که انقلاب‌های رنگی در آن شکل گرفته و زمینه واکنش نسبت به الگوهای رفتاری اتحاد شوروی در منطقه را به‌وجود آورده است. ترکیه به‌دلیل نگرانی از افزایش عبور و مرور کشتی‌ها و ایجاد آلودگی و نشت نفت، با ساخت این خط لوله مخالفت کرده است. از سال‌های پایانی دهه ۱۹۹۰

شکل جدیدی از رقابت‌های منطقه‌ای در قفقاز به وجود آمد. ضرورت‌های اقتصادی، ظهور بازیگران هویتی و نقش‌آفرینی گروه‌های سلفی در چین را باید در شمار موضوع‌هایی دانست که بحران در منطقه قفقاز را گسترش می‌دهد. به این ترتیب، با افزایش بازیگران منطقه‌ای بحران ژئوپلیتیکی در قفقاز به میزان شایان توجهی افزایش یافت (McFaul, 2002: 73).

آنچه را که کوهن براساس رهیافت‌های ژئوپلیتیکی ارزیابی می‌کرد، در واقعیت‌های سیاست امنیت منطقه‌ای دریای سیاه در سال ۲۰۱۴ مشاهده می‌شود. واقعیت آن است که اگر فرایندهای امنیتی و دیگر گونه‌های ژئوپلیتیکی در دریای سیاه به شکل تدریجی دچار تغییر و دگرگونی نشود، هرگونه «سیاست شوک» در چنین مناطقی می‌تواند آثار پرمخاطره‌ای را به وجود آورد. هرگونه دگرگونی سیاسی در محیط امنیت منطقه‌ای قفقاز آثار ژئوپلیتیکی خود را در محیط فراگیرتری از جمله آسیای مرکزی و همچنین حوزه دریای سیاه به جا می‌گذارد.

۳. سیاستگذاری امنیت ژئوپلیتیکی در فرایند کنش بازیگران منطقه‌ای

بخش دیگری از شاخص‌های ژئوپلیتیکی و راهبردی منطقه قفقاز مربوط به نقش‌آفرینی گروه‌های هویتی و قومی است. موضوع‌هایی همانند طبقه، نژاد، جنسیت و مذهب در شمار «عناصر تفاوت» طبقه‌بندی می‌شود. اتحاد شوروی، امپراتوری مبتنی بر همگونی و یکپارچگی را در قفقاز، آسیای مرکزی و حوزه دریای سیاه بنا نهاد. تفاوت‌های فرهنگی منابع نمادین تضادهای ژئوپلیتیکی محسوب می‌شود. شاید بتوان نشانه‌هایی از «اتویای منفی» را در شکل‌بندی‌های ژئوپلیتیکی قفقاز مشاهده کرد. این اتویا عامل اصلی تضادهای منطقه‌ای محسوب می‌شود (Inayatullah and Belaney, 2013: 25).

دگرگونی در ساختار نظام بین‌الملل، زمینه نقش‌آفرینی بازیگران فراملی در محیط منطقه‌ای را به وجود آورد. برای نمونه، می‌توان به تحرک گروه‌های اسلام‌گرای چین و داغستان در قفقاز و جنوب روسیه اشاره کرد که دومین جنگ چین را به دنبال داشت. در واکنش به بمب‌گذاری‌های تروریستی در شهرهای روسیه، حمله‌های گسترده هوایی از سوی روس‌ها ضد شورشیان چین همچنان در پاییز ۱۹۹۹ تداوم یافت. از آن زمان، دولت ولادیمیر پوتین در مسکو، دوباره بخش‌های زیادی از چین را تصرف کرده و درگیری‌های منطقه‌ای نیروهای نظامی روسیه با واکنش گروه‌های هویتی و در قالب روش‌های حمله و گریز ادامه یافته است (Molloy, 2006: 68).

۳.۱. سیاستگذاری امنیت انرژی در قفقاز

یکی دیگر از عوامل مؤثر در سیاستگذاری امنیت منطقه‌ای قفقاز را باید کنترل و سازماندهی منابع انرژی دانست. خطوط لوله نفت و گاز دریای خزر از چپن به سوی ساحل دریای سیاه روسیه یا به سوی شمال در داغستان پیش می‌روند. کنترل داغستان که تنها راه تماس زمینی روسیه با جمهوری آذربایجان است نیز اهرم فشار نظامی روسیه بر کشور بی‌نیاز از نفت جمهوری آذربایجان را تقویت کرده است. شبه نظامیان داغستان که خواستار ایجاد دولتی اسلامی‌اند، در این منطقه در اقلیت قرار دارند (Chang, 2013:333).

در سال ۱۹۹۲، نیروهای ارمنی با حمایت روسیه این منطقه و نیز مسیری از سرزمین جمهوری آذربایجان را که آن را به ارمنستان متصل می‌ساخت تصرف کردند. در طول سال‌ها جنگ، بیش از ۸۰۰ هزار آذری و ۴۰۰ هزار ارمنی جابه‌جا شدند و ۳۵ هزار نفر نیز کشته شدند. براساس گفت‌وگوهای سال ۱۹۹۴، میان دوطرف آتش‌بس برقرار شد؛ ولی سه سال بعد، منطقه ناگورنو-قره‌باغ استقلال خود را اعلام کرد. ارمنستان نیز هرچند از ادعای خود بر این سرزمین دست کشیده است، ولی برای دفاع از آنجا در مقابل جمهوری آذربایجان، از نظر نظامی آن را در اشغال خود دارد. رقابت‌های هویتی ارمنستان و جمهوری آذربایجان زمینه مداخله روسیه و برخی از کشورهای منطقه همانند ایران و ترکیه را به وجود آورده است.

از نظر اقتصادی، جمهوری آذربایجان بیش از ارمنستان برای جهان خارج اهمیت دارد؛ هرچند ارمنستان به دلیل بهره‌گیری از صنعت تولید تجهیزات ماشینی، تولید طلا، جواهرات و انرژی برق‌آبی و نیز سرمایه‌گذاری و ارسال پول از سوی جوامع ارمنی در خارج از این کشور درآمد بسیار بالاتری دارد. اهمیت جمهوری آذربایجان بیشتر به تولید نفت آن و مرکز پالایشگاهی باکو در «شبه‌جزیره آبشوران» مربوط می‌شود. این شبه جزیره و آب‌های آن پیش از این یکی از غنی‌ترین ذخایر نفتی در جهان و مهم‌ترین مرکز تولید نفت اتحاد شوروی تا جنگ جهانی دوم بود (Berzezineski, 2013: 138).

۳.۲. سیاستگذاری امنیتی در رقابت‌های اقتصاد منطقه‌ای قفقاز

جمهوری آذربایجان بدون اینکه موفقیتی داشته باشد، در جنگ خود با ارمنستان (مورد حمایت روسیه)، به دنبال کمک نظامی و دیپلماتیک از ایالات متحده بود و حتی

پایگاه‌های نظامی را در خاک خود به دو کشور ایالات متحده و ترکیه پیشنهاد داده بود. اگرچه روابط کشورهای جهان غرب و روسیه در سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۹ براساس نشانه‌هایی از همکاری تاکتیکی قرار داشت؛ اما رقابت‌های منطقه‌ای با جهت‌گیری ژئوپلیتیکی چنین فرایندی را تغییر داده است. موضوع اصلی روابط بین‌الملل در محیط‌های منطقه‌ای در سال‌های بعد از جنگ سرد را می‌توان براساس تفاوت در روابط بین‌الملل تبیین کرد. تفاوت زمینه‌های تضاد ژئوپلیتیکی و امنیتی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد (Inayatullah and Belaney, 2013: 185). در این دوران تاریخی، روابط غرب و روسیه براساس الگوی مشارکت همه‌جانبه برای انتقال انرژی شکل گرفته است. جهان غرب همواره از سرمایه‌گذاری تکنولوژی و مشارکت فراگیر در روسیه بهره گرفته است تا زمینه گسترش روابط را به وجود آورد. تا سال ۲۰۱۳، روسیه در قفقاز برتری نسبی ژئوپلیتیکی و راهبردی داشته است. چنین فرایندی به شکل تدریجی تغییر یافته و سرانجام به بحران در روابط روسیه و جهان غرب در سال ۲۰۱۴ منجر شد. الگوی رقابت روسیه و غرب شرایطی را به وجود آورده است که می‌توان نشانه‌هایی از بازگشت «کمر بند شکننده» را از دریای سیاه تا قفقاز مشاهده کرد.

۴. رهیافت‌های سیاستگذاری امنیتی در منطقه قفقاز

اهمیت نهادگرایی در ساختار امنیت منطقه‌ای قفقاز از آن جهت است که هر یک از نهادها فقط در شرایطی قابلیت لازم برای اثرگذاری در شکل‌بندی‌های امنیت منطقه‌ای را دارند که قابلیت اثرگذاری در فرایند صلح‌سازی و یا همکاری‌های امنیتی را داشته باشند. در امنیت‌سازی در منطقه قفقاز بدون توجه به نقش بازیگران منطقه‌ای، نهادهای فراملی و قدرت‌های بزرگ امکان‌پذیر نخواهد بود. تفاوت‌های مذهبی همانند فضای طبیعی، نیازمند مرزهای سیاسی هستند. بنابراین هرگونه فرایند معطوف به سیاستگذاری امنیت منطقه‌ای در قفقاز بدون توجه به الگوی کنش نهادی تفسیرپذیر نخواهد بود (Higgott, 2006: 48).

۴.۱. نقش بازیگر عقلایی در سیاستگذاری امنیتی قفقاز

نهادگرایی امنیتی را می‌توان در شمار راهبردهایی دانست که معطوف به حل منازعه براساس الگوی همکاری قانونمند است. هرگونه نهادگرایی در سیاستگذاری امنیت منطقه‌ای قفقاز نیازمند درک شاخص‌های فرهنگی، هویتی، قومی و ادراکی است. از این نظر هویت‌های منطقه‌ای

می‌توانند در تعیین شکل انتخاب الگوهای همکاری توسط دولت‌ها نقش مهمی بازی کنند. اگرچه تقاطع فرهنگی و تضادهای تاریخی در قفقاز گسترده است؛ اما واقعیت آن است که نهادگرایی را می‌توان زیربنای سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای قفقاز دانست (Barnett, 1998: 78). گروهی از نظریه‌پردازان معتقدند که نهادها هدف‌های سودمندی را در وضعیت‌های وابستگی متقابل برآورده می‌سازند و به دولت‌ها اجازه می‌دهند تا از قواعد و آیین‌های مشترک بهره ببرند. در مدل بازیگر عقلایی، هویت منطقه‌ای کشورهای حوزه قفقاز زیرساخت‌های هرگونه همکاری را شکل می‌دهد. برخی دیگر از نظریه‌پردازان از جمله «مرشایمر» که در شمار نوواقع‌گرایان قرار دارد، نسبت به اینکه نهادها از هر نوع، امنیت و نظم بین‌الملل را پیش ببرند، ابراز تردید می‌کنند (Mearsheimer, 1995: 82).

۲. ۴. رهیافت نولیبرالی در سیاستگذاری امنیت منطقه‌ای قفقاز

در نگرش نولیبرال‌ها، نهادها آینه‌دار توازن‌های قدرت موجود در نظام بین‌الملل هستند. اندیشه منطقه‌گرایی در قالب امنیت‌سازی نهادی تنها تا جایی اهمیت دارد که دولت‌های قدرتمند منطقه‌ای با اتحادهایی از دولت‌ها در تلاش برای دستیابی به توازن قدرت مطلوب‌تر برای اعضایشان باشند. گروه دیگری از نظریه‌پردازان سیاستگذاری امنیت منطقه‌ای چنین فرایندی را دروازه ورود به امنیت جهانی می‌دانند. بنابراین سیاستگذاری امنیتی براساس رهیافت نهادگرایی فقط در شرایطی اهمیت دارد که قابلیت لازم برای صلح‌سازی را داشته باشد. نولیبرال‌هایی همانند «جوزف نای» سیاستگذاری امنیت منطقه‌ای را از راه نهادگرایی امکان‌پذیر می‌دانند (Nye, 1971: 84).

از آنجا که حوزه قفقاز بخشی از ژئوپلیتیک امنیتی در رقابت منطقه‌ای بازیگرانی همانند ایران، روسیه، ترکیه و کشورهای غربی قرار دارد؛ بنابراین گروه دیگری از نظریه‌پردازان بین منطقه‌گرایی و جهان‌گرایی رابطه متقابل برقرار می‌کنند. آنان بر این باورند که منطقه‌گرایی را باید در بهترین حالت مکمل تلاش‌های جهانی برای ترویج صلح و امنیت دانست. این گروه از نظریه‌پردازان امنیت منطقه‌ای، با الهام از تفکر آرمان‌گرایانه قدیمی درباره سازمان‌های بین‌المللی که به زبان ارزش‌های خاص‌نگرانه مبلغ ارزش‌های عام و جهان‌شمول بود، تلاش دارند تا سازوکارهای امنیت‌سازی در مناطق بحرانی همانند قفقاز را در قالب سیاستگذاری امنیت نهادی تبیین کنند.

۴. ۳. رهیافت واقع‌گرایانه در سیاستگذاری امنیت منطقه‌ای قفقاز

در نگرش واقع‌گرایی، امنیت قفقاز تابعی از رقابت بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ است. به عبارت دیگر، چگونگی موازنه قدرت در چنین فرایندی اهمیت ویژه‌ای دارد. اگرچه در سال‌های بعد از جنگ سرد نظریه‌پردازانی خواستند که شکل‌بندی‌های امنیت منطقه‌ای را در قالب «مجموعه امنیت منطقه‌ای» تبیین کنند؛ واقعیت‌های شکل گرفته در روند رقابت آمریکا، روسیه و اتحادیه اروپا در ارتباط با تحولات گرجستان، جابه‌جایی قدرت در اوکراین و تحولات ژئوپلیتیکی شبه جزیره کریمه نشان می‌دهد که هنوز رهیافت‌های واقع‌گرایانه اهمیت و کارآمدی ویژه‌ای در روند سیاستگذاری امنیت منطقه‌ای قفقاز دارند (Natkhov, 2012:144).

در چنین نگرشی، هریک از قدرت‌های بزرگ تلاش می‌کند تا موقعیت خود را براساس معادله قدرت، رقابت و امنیت تثبیت کند. رویکرد دیگری از سوی نظریه‌پردازان واقع‌گرا درباره سیاستگذاری امنیت منطقه‌ای قفقاز ارائه شده است؛ آنان بر این باورند که هنوز اتفاق نظر گسترده‌ای در این مورد وجود دارد که سازمان ملل یا نوعی نهاد جهان‌شمول باید اصلی‌ترین تأمین‌کننده امنیت باشد. بنابر این نگرش، ترویج امنیت منطقه‌ای با جست‌وجوی امنیت جهانی تعارض دارد و سازمان‌های منطقه‌ای نمی‌توانند بی‌طرف باشند. این‌گونه سازمان‌ها در برابر جاه‌طلبی‌های قدرت‌های نیرومند منطقه آسیب پذیرند؛ بنابراین اگر نهادهای بین‌المللی امنیت ارزشی دارند، این ارزش باید در سطح جهانی و به وسیله یک جامعه به‌راستی بین‌المللی و نه منطقه‌ای دنبال و ترویج شود (Dorn, 1998: 75).

۵. سیاستگذاری کنترل و مدیریت تفاوت‌های فرهنگی در قفقاز

بسیاری از تضادهای ایجادشده در روابط گروه‌های اجتماعی و دولت‌های برخی از مناطق جغرافیایی همانند خاورمیانه، بالکان و قفقاز بیانگر نقش مؤثر تفاوت‌های فرهنگی در گسترش تضادهای امنیتی است؛ بنابراین هرگونه فرایندی که منجر به تأثیرگذاری بر نیروها و مؤلفه‌های فرهنگی شود، بخشی از سازوکارهای امنیتی را منعکس می‌کند. در چنین شرایطی لازم است تفاوت‌های تاریخی، فرهنگی و هویتی شهروندان قفقاز بررسی شود. اسطوره‌ها در مناطقی همانند قفقاز اهمیت بیشتری در شکل‌گیری تضادهای منطقه‌ای داشتند (Ines, 2005: 102).

۵. ۱. سیاستگذاری مدیریت امنیتی هویت‌های نامتقارن در قفقاز

قدرت‌سازی یکی از سازوکارهای اصلی کنترل محیط منطقه‌ای و سیاستگذاری امنیتی است. هر یک از بازیگران منطقه‌ای تلاش می‌کند تا روندهای قدرت‌سازی در محیط منطقه‌ای را پیگیری کند. هم‌اکنون بازیگران منطقه‌ای همانند ایران، رژیم صهیونیستی، عربستان و ترکیه بر محیط منطقه‌ای سازوکارهای اثرگذاری دارند. رقابت چنین بازیگرانی با الگوی کنش قدرت‌های بزرگ و نیروهای فراملی در منطقه پیوند می‌یابد. درهم‌تنیدگی هویتی در مناطقی که دوران‌های تاریخی متنوعی را سپری کرده‌اند، به نسبت گسترده است (Berzezineski, 2013: 141).

بنابراین طبیعی است که هرگونه سیاستگذاری امنیت منطقه‌ای در حوزه قفقاز را براساس ارزیابی مقیاس‌های وابستگی و هویت بازیگران مورد سنجش قرار دهیم. نقش هویت در سیاستگذاری امنیت منطقه‌ای قفقاز به این دلیل اهمیت یافته است که در بیشتر نقاط جهان شاهد بازگشت هویت‌هایی هستیم که ریشه در تاریخ و قومیت دارد. در این شرایط، رقابت بازیگران منطقه‌ای عامل مؤثری در تشدید تضادهای بین‌المللی است. امنیت و قدرت در محیط منطقه‌ای به این دلیل دچار بحران شده است که نیروهای فراملی نیز به‌عنوان بازیگر جدیدی در محیط منطقه‌ای قفقاز نقش‌آفرین هستند (Huntington, 1999: 198).

برخی از نظریه‌پردازان امنیت ملی بر این باورند که قالب‌های هویتی عامل مؤثری در از بین رفتن مرزهای سیاسی و فرهنگی است. درحالی‌که واقعیت آن است که نیروهای هویتی تلاش می‌کنند تا جامعه خویشاوند خود را از بین بازیگرانی انتخاب کنند که با آنان در گذشته‌ای دور پیوندهای خویشاوندی داشته‌اند. به همین دلیل است که هیچ‌گاه و در دوران هیچ نظام سیاسی، روابط راهبردی ایران و کشورهای حوزه خلیج‌فارس در وضعیت همکاری‌جویانه قرار نمی‌گیرد. رقابت‌های سیاسی و ژئوپلیتیکی با تضادهای هویتی و ایدئولوژیک چنین بازیگرانی پیوند می‌یابد.

چنین نشانه‌هایی را می‌توان در حوزه قفقاز نیز مشاهده کرد. بنابراین ضرورت‌های سیاستگذاری امنیت منطقه‌ای در قفقاز ایجاب می‌کند که هر نیروی اجتماعی به‌عنوان «موضوع امنیتی» در نظر گرفته شود. موضوع‌های امنیتی نیروی تهییج‌کننده و شتابان کنش امنیتی هستند. آن‌ها هرگونه کنش سیاسی را با قالب‌های هویتی و ایدئولوژیک پیوند می‌دهند. به همین دلیل است که چنین بازیگرانی در روندهای سیاستگذاری امنیت منطقه‌ای در قفقاز

به‌عنوان عناصر هویت‌بخش فرهنگی شناخته می‌شوند و رقابت‌های جدیدی را در فضای هویتی و قومی منعکس می‌کنند (Tajik, 2002: 32).

۲. ۵. سیاستگذاری امنیت نهادگرا در کنترل هویت‌های نامتقارن قفقاز

روندهای امنیت‌سازی در محیط‌هایی مانند قفقاز از سال ۱۹۹۱ به بعد با جدال‌های خونین همراه شده است. یکی از دلایل شکل‌گیری چنین وضعیتی را باید تغییر در ساختار قدرت دانست. هرگاه ساختار نظام بین‌الملل دگرگون شود، پویای منطقه‌ای زمینه‌ساز شکل‌گیری جهان آشوب‌زده را به‌وجود می‌آورد. اصلی‌ترین ویژگی جهان آشوب‌زده، پیوند ابزارهای فناورانه با شکل‌بندی‌های هویتی و قومی است. در این فرایند، امکان کنترل بازیگران از راه سازوکارهای مربوط به نهادهای بین‌المللی و نظام‌های سیاسی امکان‌پذیر نیست. هرگونه شکل‌بندی امنیت منطقه‌ای رابطه مؤثری با نشانه‌های هویتی و قومی پیدا می‌کند.

قابلیت‌های محیط اقتصادی بر فرایندهای کنش سیاسی بازیگران منطقه قفقاز تأثیر داشته است. در چنین شرایطی است که هرگونه سیاستگذاری امنیتی نیازمند بهره‌گیری از سازوکارهای قدرت، هویت و امنیت است. سیاستگذاری امنیت هویتی در منطقه قفقاز از این نظر ضروری و اجتناب‌ناپذیر است که چالش‌های هویت‌یابی، مرزبندی‌های جغرافیایی و رویکردهای امنیتی متفاوت کشورهای منطقه در پیوند با رقابت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای سبب حاکم‌شدن شرایط ناپایدار و شکننده امنیتی در منطقه قفقاز شده است (Kuzehgar Kaleji, 2014: 39).

«دولت ضعیف» و «دولت‌های ورشکسته» را باید عامل بحران منطقه‌ای در قفقاز دانست. بنابراین تقویت فرایندی را که به افزایش قدرت دولت‌های ملی در منطقه قفقاز منجر می‌شود باید در شمار سازوکارهای معطوف به سیاستگذاری امنیت منطقه‌ای دانست. ترکیه، ایران و عربستان نیز در سازماندهی فرایندهای امنیت منطقه‌ای حکایت‌های خاص خود را دارند. در سیاستگذاری امنیت منطقه، باید نیروهایی مورد توجه قرار گیرند که در فضای منطقه‌ای جایگاه، اهمیت و اثربخشی داشته باشند.

۳. ۵. سیاستگذاری امنیتی منطقه حائل در قفقاز

نشانه‌هایی از جمله جنگ داخلی میان گرجستان و مناطق جدایی‌طلب آبخازیا و اوستیا، جنگ جمهوری آذربایجان و ارمنستان بر سر منطقه ناگورنو-قره‌باغ، شکل‌گیری وضعیت نه جنگ،

نه صلح و تجزیه بیش از ۲۰ درصد خاک گرجستان را باید در شمار عواملی دانست که سیاستگذاری امنیت هویتی را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. اگرچه برخی از تحلیل‌گران رویکرد مبتنی بر «مجموعه امنیت منطقه‌ای» را در فرایند سیاستگذاری امنیتی قفقاز پیشنهاد می‌کنند؛ ولی طبیعی است که چنین الگویی نمی‌تواند ضرورت‌های امنیت‌سازی منطقه‌ای در قفقاز را سازماندهی کند (Kuzehgar Kaleji, 2014: 175).

در چنین شرایطی، بهره‌گیری از سازوکارهای مربوط به «سیاستگذاری منطقه‌حائل» به‌عنوان یکی از الگوهای کنش راهبردی بازیگران منطقه‌ای در حوزه قفقازند. این رویکرد را باید به‌عنوان نمادی از رهیافت‌هایی دانست که «پیوند هیبریدی» را در حوزه منطقه‌ای ایجاد می‌کند. ویژگی اصلی مناطق حائل در ژئوپلیتیک منازعه آن است که بازیگران کنش سیال دارند. هرگونه سیالیت در کنش راهبردی زمینه لازم برای نقش‌یابی بازیگران در محیط رقابتی برای به‌دست‌آوردن حداکثر نتیجه امنیتی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد (Rondeli, 2000: 50).

۶. سازوکارهای سیاستگذاری امنیت منطقه‌ای در قفقاز

سیاستگذاری امنیت منطقه‌ای نیازمند ابزارها و فرایندهایی است که بتواند زمینه‌های لازم برای چندجانبه‌گرایی در محیط امنیتی را به‌وجود آورد. کسانی که بر ضرورت سازماندهی مجموعه‌های امنیت منطقه‌ای تأکید دارند، بیشتر تلاش می‌کنند تا طیف گسترده‌ای از روابط را در دستور کار قرار دهند. هرگونه کشمکش مستقیم در روابط بازیگران منطقه‌ای قفقاز، زمینه‌های لازم برای ایجاد بحران و اختلاف عمیق بین بازیگران را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. چنین فرایندی ممکن است به بن‌بست در روابط منجر شود.

موضوع‌های همانند کنترل مرزی، قطب‌بندی‌های منطقه‌ای و ساخت اجتماعی، همان‌گونه‌ای که می‌توانند در شکل‌گیری بحران‌ها عامل مؤثری باشند، در شمار نیروهای تأثیرگذار بر مدیریت بحران نیز قرار می‌گیرند. این موضوع نشان می‌دهد که سیاستگذاری امنیتی منطقه قفقاز در تأثیر نیروهای ساختاری، ملی، هویتی و تاریخی قرار دارد. هر یک از این مؤلفه‌ها می‌تواند در سیاستگذاری امنیت منطقه‌ای قفقاز نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای بازی کند.

۱.۶. نقش عوامل ساختاری در سیاستگذاری امنیت منطقه‌ای قفقاز

باتریک مورگان بر این باور است که موضوع‌های امنیتی و راهبردی زمینه دخالت قدرت‌های

بزرگ را در حوزه‌های مختلف جغرافیایی به وجود می‌آورد. در چنین شرایطی، قدرت‌های بزرگ می‌توانند تا زمینه‌های ایجاد موازنه را فراهم کنند؛ بنابراین در مناطقی همانند قفقاز مدیریت بحران بدون موازنه انجام نمی‌گیرد. در مدیریت بحران، قدرت‌های بزرگ تلاش می‌کنند تا حوزه نفوذ خود را گسترش دهند. برای روسیه به‌عنوان بازیگری که برای مدت نزدیک به دو قرن در امنیت منطقه‌ای قفقاز نقش محوری بازی کرده است، بسیار دشوار خواهد بود که فرایندهای تحرک بازیگران غرب‌محور را پیرامون مرزهای خود بپذیرد؛ بنابراین روسیه حتی در سال ۱۹۹۳ نیز قفقاز را در حوزه منافع ملی و منطقه‌ای خود قرار داده است (Morgan & Lake, 2002: 45).

۲.۶. نقش نیروها و بازیگران منطقه‌ای در سیاستگذاری امنیتی قفقاز

بازیگران منطقه‌ای همانند ایران، رژیم اسرائیل و ترکیه را باید اصلی‌ترین نیروی سیاسی حوزه قفقاز دانست. هر یک از این سه بازیگر تلاش می‌کنند تا بر سازوکارهای کنش امنیت منطقه‌ای تأثیرگذار باشند. پایان جنگ سرد موقعیت ایران در حوزه قفقاز را ارتقا داد. ایران که بی‌ثباتی در قفقاز را تهدید علیه امنیت ملی خود می‌داند، با شرکت در طرح‌های میانجی‌گرایانه در بحران‌ها برای تحکیم ثبات و امنیت منطقه نقش بازی می‌کند (Koulaee, 2010: 75).

بحران جمهوری آذربایجان و ارمنستان نقش ایران در منطقه را گسترش داد و ایران توانست برای میانجی‌گری در مناقشه قره‌باغ تلاش‌هایی انجام کند. در این فرایند، ایران به بهره‌گیری از سازوکارهای ایدئولوژیک تمایلی نشان نداد. هم‌اکنون منطقه‌گرایی و منطقه‌ای‌شدن پدیده‌های جهانی هستند. منطقه‌ای‌شدن فرایند تجارت‌محور و تعاملی است. این موضوع به افزایش وابستگی متقابل دولت‌ها، جوامع و تشکیلات اقتصادی منجر می‌شود (Hungu & Ogthers, 2013: 23).

انتخاب عقلانی بازیگران را می‌توان در بهره‌گیری از «مدل رقابت مرحله‌ای» و «مدیریت بحران» تحلیل کرد. رهیافت «موازنه فراگیر»^۱ را می‌توان به‌عنوان واکنشی در برابر «تهدیدهای چندلایه»^۲ نیروهای مختلف اجتماعی، منطقه‌ای و بین‌المللی تبیین کرد. هر یک از این نیروها حوزه نفوذ خود را در منطقه گسترش می‌دهد. موضوع‌هایی همانند مهاجرت، هویت، پیشینه

1. Omni Balancing
2. Multiple Threat

تاریخی، رقابت‌های منطقه‌ای و راهبردی را باید در شمار عواملی دانست که سطح تحلیل درهم‌تنیده را شکل می‌دهد (Cohen, 2008: 265).

نتیجه

هرگاه قدرت نسبی برخی از بازیگران در محیط‌های ژئوپلیتیکی کاهش یابد و یا اینکه با تغییرات بنیادین روبه‌رو شود، در آن شرایط زمینه‌ای برای گسترش بحران‌های منطقه‌ای به وجود می‌آید. روسیه در حوزه قفقاز به‌عنوان بازیگر مؤثر منطقه‌ای و بین‌المللی محسوب می‌شود. بحران‌های منطقه‌ای جایگاه روسیه را به‌شکل تدریجی کاهش داده است؛ بنابراین روسیه به‌جای آنکه تلاش کند تا معادله قدرت و امنیت را در فضای جهانی موازنه کند، باید موقعیت خود را در محیط منطقه‌ای قفقاز، آسیای مرکزی و حوزه خارج نزدیک تثبیت کند. نشانه‌های سیاستگذاری امنیت منطقه‌ای قفقاز را می‌توان در قالب این گزاره‌ها بیان کرد:

- پیمان آتلانتیک شمالی براساس رهیافت گسترش ناتو تلاش می‌کند تا حوزه نفوذ خود

را به منطقه قفقاز منتقل کند. طبیعی است که تحقق چنین فرایندی با هدف‌های

امنیتی روسیه سازگاری ندارد. در این شرایط، می‌توان نشانه‌هایی از رقابت‌پذیری

مرحله‌ای در روابط قدرت‌های بزرگ را مشاهده کرد؛

- بازیگران منطقه‌ای مانند ایران، عربستان، ترکیه و رژیم اسرائیل تلاش می‌کنند تا حوزه

نفوذ خود را در منطقه گسترش دهند. در این شرایط، در روابط بازیگران منطقه‌ای

نشانه‌هایی از موازنه ناپایدار مشاهده می‌شود. اصلی‌ترین ویژگی موازنه ناپایدار آن

است که چگونه ائتلاف بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ در شرایط تغییر قرار

می‌گیرد؛

- میزان جامعه‌پذیری سیاسی بر کشورهای قفقاز محدود و ناپایدار است. هرگاه نشانه‌های

امنیت اجتماعی در محیط‌هایی با قابلیت و شکل‌بندی‌های ژئوپلیتیکی محدود باشد،

در آن شرایط می‌توان زمینه‌های لازم برای همکاری چندجانبه را مشاهده کرد.

هرگونه همکاری می‌تواند در روابط دوجانبه و چندجانبه آثار خاصی داشته باشد؛

- دیپلماسی پیشگیرانه مهم‌ترین الگویی است که می‌تواند زمینه‌های اعتمادآفرینی، دفاع از

حاکمیت، تمامیت سرزمینی و هماهنگ‌سازی سیاست خارجی کشورهای منطقه‌ای

را فراهم سازد؛

-تحقق هدف‌های یادشده، نیازمند توسعه «منطقه‌گرایی امنیتی»^۱ است. این موضوع به مفهوم آن است که عرصه اروآتلانتیک تلاش می‌کند تا زمینه‌های لازم برای گسترش هنجارهای امنیتی غرب در منطقه قفقاز را فراهم کند. بحران اوکراین و شبه جزیره کریمه در الگوی سیاستگذاری امنیتی قفقاز آثار خود را برجا می‌گذارد؛

-کنترل «هویت‌های منطقه‌ای»^۲ را باید یکی دیگر از عوامل و عناصری دانست که بر سازوکارهای امنیت منطقه‌ای تأثیر می‌گذارد. به این ترتیب، سازمان‌های منطقه‌ای و میان‌منطقه‌ای جایگزین نهادهای امنیت منطقه‌ای خواهند شد. در این فرایند، ضرورت‌هایی همانند مدیریت بحران اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. از آنجایی که ثبات و تعادل امنیتی در حوزه قفقاز محدود است، بنابراین «مجموعه‌های امنیت منطقه‌ای»^۳ در فضای ژئوپلیتیکی قفقاز شکل نمی‌گیرد.

-
1. Security Regionalism
 2. Regional Identities
 3. Regional Security Complex

References

1. Akiner, Shireen (2014), "**Change & Continuity in Caucasus**", Translated to Persian by the Title of "**Tagheer & Tadavom dar Ghfghaz**", : in "Regional Security Complex in South Caucasus", Tehran: Pajuheshkadeh Motaleat Rahbordi.
2. Barnett, Michael (1998) "Dialogues in Arab Politics", Negotiations in Regional Order, New York: Columbia University Press.
3. Brzezinski, Zebignio (2014), "**Power Word Crisis; US & Strategic View**", Translated by Saeid Hajnaseri & Fridedin Hosseinimaram, Tehran: Mizan.
4. Chang, Chang – Ping, Berdiev, Aziz, N., Lee, Chien-Chiang (2013), "Energy Exports, Globalization and Economic Growth: The Case of South Caucasus", **Economic Modelling**, Vol. 33, pp.310-333.
5. Cohen, Saul Bernard (2008), **Geopolitics of the world System**, Translated by Abbas Kardan, Tehran: Pajuheshkadeh Motaleat Rahbordi.
6. Deutsch, Karl, W. (1957). **Political Community in the North Atlantic Area**, Princeton, NJ: Princeton University Press.
7. Dorn, Walter (1998). "Regional Peace Keeping is not the Way", **Peace Keeping and International Relations**, Vol, 27, No. 2, pp. 71-83.
8. Hangi & Others (2013), **Inter Regionalism & International Relation**, Translated by Elahe Koulaee & Mohammad Kazem Shojaee, Tehran: Markaze Amuzesh va Pajuheshaye Beinolmellaly.
9. Higgott, Richard (2006), **International Political Instituions**, in R. Rhodes, the Oxford Handbook of Political Instituions, Oxford: Oxford University Press.
10. Huntington, Samuel (2009), **Clash of Civilization & World Order**, Translated by Hamid Rafiee, Tehran: Daftare Pajuheshaye Farhangi.
11. Inayatullah, Naeem & David Blaney (2013), **International Relations and the Problem of Difference**, Translated by S. Hajinaseri & Zanyar Ebrahimi, Tehran: Mizan Publication.
12. Iness, Martin (2005), **Dialogue with Manuel Castells**, Translated by Hassan Chvoshian & Leila Joafshani, Tehran: Nashr Ney.
13. Koolae, Elaheh (2010), "Islamic Republic of Iran & South Caucis Geopolitics", **Geopolitics Journal**, Vol.6, No.1, pp.71-82
14. Kuzehgar Kaleji, Vally (2014), **Regional Security Complex in South Caucasus**, Tehran: Pajuheshkadeh Motaleat Rahbordi.
15. McFaul, M (1999). "Russia's Foreign Policies", **Democratization**, Vol. 7, No. 3, PP. 115-137.
16. McFaul, M. (2002), **Russia's Unfinished Revolution: Political Change from Gorbachev to Putin**, Ithaca: Cornell University Press.
17. Mearsheirmer, John (1995), "The False Promise of International Institutions", **International Security**, Vol. 19, No. 3, pp. 12-25.
18. Molloy, S. (2006), **Security Strategy and the War on Terror**, in: R. Dannreuther and J. Peterson, Security Strategy and Transatlantic Relations, London: Routledge.
19. Morgan, Patrick & David Lake (2002), **Regional Order: Building Security in a New World**, Translated by Jalal Dehghani Firuzabadi, Tehran: Pajuheshkadeh Motaleat Rahbordi.

20. Natkhov, Timur (2014), "Colonization and Development: The Long-Term Effect of Russian Settlement in the North Caucasus, 1890s–2000s", *Journal of Comparative Economics*, Vol. 8, No. 3, pp. 135-150.
21. Nye, Joseph (1971), **Peace in Parts: Intergration and Conflict in Regional Organization**, Boston. AM: Little Brown.
22. Pipes, Robert (1997), "Is Russia Still an Enemy?" **Foreign Affairs**, Vol.76, No. 5, pp.61-73.
23. Robertson, Ronald (2006), **Globalization & World Social Culture Theory**, Translated by Kamale Puladi, First Publication, Tehran: Nashre Sales.
24. Rondeli, Alexander (2000), **Regional Security Prospects in the Caucasus in Crossroads and Conflict: Security and Foreign Policy in the Caucasus and Central Asia**, Edited by: Gary K. Bertsch, Cassady B. Craft, Scott A. Jones, Michael D. Beck, and New York: Routledge.
25. Schweller, R. L. (2006), **Unanswered Threats**, Princeton: Princeton University Press.
26. Shearman, P. (1995), **Russian Policy toward Western Europe: The German Axis in P. Shearman, Russian Foreign Policy since 1990**, Oxford: Westview Press.
27. Tajik, Mohammadreza (2002), "Identity & Globalization", **Rahyafthaye Siasi & Beinolmellali**, Vol. 2, No. 3, pp.15-35.
28. Vaezi, Mahmud & Parvin Dadandish (2011), "The Necessity for the Formation of Regional Security Arrangements in Caucasus" **Central Asia & Caucasus Studies**, Vol. 3, No. 4, pp.28-40.
29. Yakovlev, Andrei (2014), " Russian Modernization: Between the Need for New Players and the Fear of Losing Control of Rent Sources", **Journal of Eurasian Studies**, Vol.5, No.1, pp.10-21.
30. Zhukov, Yuri M (2012), "Roads and the Diffusion of Insurgent Violence: The Logistics of Conflict in Russia's North Caucasus", *Political Geography*, Vol.31, No.3, pp. 128-148.